

گاهنامه هنر و مبارزه

27 اوت 2011

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com>

لیبی و تبلیغات جنگ توسط آن مورلی

(همکار در مرکز مطالعات جهانی سازی)
ترجمه توسط حمید محوی

par Anne Morelli



Mondialisation.ca, Le 25 aout 2011

<http://www.silviacattori.net/>

شهروندان کشورهای دموکراتیک ما در غرب باید به پا خیزند و صدایشان را به همگان برسانند تا از کابوس مداخله نظامی نیروهای ناتو به توافق سازمان ملل متحد یا «اتحادیه داوطلبان» که به مردم افغانستان، عراق، سومالی و لیبی تحمیل کردند و هم چنان به این کار ادامه می دهند، در مورد سوریه جلوگیری به عمل آورده شود.

استاد دانشگاه آزاد در بلژیک، رئیس انجمن «زنان برای صلح»، خانم آن مورلی بینش یک جانبه و جاری و ساری روزنامه نگاران را درباره جنگ هایی زیر علامت سؤال می برد که جلوی چشم ما صورت می گیرد و بیش از پیش مخرب و خونبار است، واکنش سخاوتمندانه و زیبایی او را در این متن خواهید خواند.

سیلویا کاتوری

Silvia Cattori

مقاله آن مورلی، استاد دانشگاه آزاد بلژیک

اصول کلی تبلیغات جنگ همیشه یکسان است. ابتدا تلاش می کنند که توجه و توافق ما را با اعلامیه های صلح جویانه به دلایل منازعه جلب کنند تا سپس با قرار گرفتن در مقابل عمل انجام شده مجبور به پذیرش آن شویم. ما مجبور می شویم توسط دیگران بجنگیم. او تحریک کرده است و در این صورت ما دلیل موجهی برای جنگ داریم : حفاظت بشردوستانه از شهروندان، دموکراسی، مبارزه علیه نظامی گری افراطی دشمن...

البته روشن است که، او (دشمن) به شکل دائمی مرتکب اعمال شقاوت آمیز می شود، در حالی که ارتش ما از افراد پارسا و متمدن تشکیل شده و حداکثر می توانند ناخواسته دچار اشتباه شوند. مضافاً بر این که، این جنگ، هیچ خطری برای ما ندارد : برتری آشکار سلاح هایی که می تواند تلفات ما را در حد صفر تضمین کند، در حالی که دشمنان ما از همان آغاز محکوم به شکست هستند. سرانجام، آن فردی که علیه این جنگ کوتاه مدت، اخلاقی و الزاماً پیروزمندانه بخواد مخالفت کند، حتماً باید مأمور دشمن باشد.

من اصولی را که در تبلیغات رایج بوده، مقدماتی و معاصر در هر جنگی از آغاز قرن بیستم را، در یک کتاب جمع آوری کرده ام (1). در هر تجدید چاپی در همان چهار چوب ها مطالبی را اضافه کرده و به عنوان مثال دروغ پراکنی هایی که برای آماده سازی افکار عمومی در جنگ های معاصر به کار برده اند : افغانستان، عراق... و هر بار آرزوی پارسا منشانه ای را زمزمه کرده ام که همیشه با شکست مواجه شده : آرزو کرده ام که خوانندگانی که از این پس آگاه شده اند، دیگر در دام تبلیغات بدوی نیافتند...

ولی جنگ اخیر ناتو علیه لیبی ما را مجبور می سازد، متأسفانه، که یک بار دیگر ببینیم که این اصول دائمی هم چنان به کار برده شده و مؤثر نیز بوده است!

ما صلح طلب هستیم و علیه خشونت لیبیایی ها «واکنش نشان می دهیم»

بر اساس نظریه ناتو که به شکل رسمی اعلام شده، بمباران هایی که با نام کد عملیات «حفاظت متحد شده» (پروتکتور یونیفیه)، به اجرا می گذاریم به هدف جلوگیری از حملات وحشیانه رژیم لیبی به مردم لیبی انجام می گیرد (در این جا تمام واژه ها اهمیت خاص خود را پیدا می کند) (2).

در نتیجه این «او» بوده است که آغازگر عمل خشونت آمیز بوده و ما تنها به خشونت دشمن پاسخ می گوئیم، اگر چه باید به این نکته اشاره کنیم که دآوری در مورد اندازه چنین خشونت هایی نیز همیشه خیلی مشکل به نظر می رسد.

با این حساب، «شورشیان» بنغازی که طرابلس علیه آنها اقدام کرده، باید واقعاً شهروندان بی گناهی باشند، در حالی که از همان نخستین تصاویری که از آنها در اختیار داریم، شورشیان را کاملاً به شکل مسلح نشان می بینیم (چه کسی آنها را مسلح کرده

است؟)، و شورای موقت ملی نیز وقتی به ناتو در بروکسل مراجعه می کند، از مقدار پولی که دریافت کرده، شکوه آمیز می گوید که برای ایجاد ارتش حرفه ای کافی نیست(3).

بمباران هایی که «اردوی ضربت هوایی» نامیده شد، از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به تاریخ 18 مارس 2011 اجازه یافت که از کشتار شهروندان فرضی جلوگیری کرده و از شهروندان لیبیایی حفاظت به عمل بیاورد. ولی می بینیم که بمباران شهروندان برای حفاظت از آنها در تضاد با یکدیگر قرار می گیرد، ولی بر اساس همین دلیل و برهان بوده که موشک ها پرتاب شده اند(4). در نتیجه مانند هر جنگ دیگری یعنی پاسخ ناتو نیز مانند «حملات وحشیانه رژیم قذافی علیه مردم لیبی» به نظر می رسد.

قذافی، هیولای پاره وقتی

تبلیغات معولا نفرت و کینه افکار عمومی را متوجه رهبری که به عنوان دشمن تشخیص داده شده هدایت می کند و در عین حال این رهبر نیز منشأ تمام ملالت ها معرفی می شود. رهبر خطاکار دیوانه، عوام فریب، کلبی مسلک، نظامی گرا... گیوم دوم طی جنگ جهانی اول - خیلی پیش از بن لادن، میلوسویچ یا صدام حسین - در تبلیغات نقش دشمنی را ایفا می کرد که می بایستی با او جنگید. روشن است که جنگ به هدف اسیر کردن او به راه افتاد که پس از آن می بایستی که - معمولاً - بشریت به صلح و آرامش و خوشبختی دست یابد.

جنگ علیه لیبی نیز استثنائی بر این قاعده نیست، ولی نحوه ای که رسانه ها به بازنمایی و ساخت شخصیت قذافی اختصاص داده اند، می تواند توجه ما را جلب کند. در واقع، پس از این که قذافی به عنوان شخصیتی شرور، «تروریست بین المللی» و دشمن عمومی شماره 1 و مسئول تمام سوء قصدهای تروریستی شناخته شد - یعنی همان فردی که شرکت های نفتی کشورش را ملی اعلام کرده بود - دوباره مورد استقبال قرار گرفت. در حالی که در ژوئن 2011 وزیر دفاع بلژیک، دوکرم، با اطمینان کامل از بمباران لیبی برای حذف قذافی حرف می زد، فراموش کرده بود که چند سال پیش از این رئیس دولت اسبق بلژیک، گی ورهوفستاد، در بروکسل به گرمی از قذافی استقبال به عمل آورد، و رئیس جمهور لیبی دوباره حتی برای برلوسکنی، سارکوزی به شخصیتی قابل اعتماد تبدیل شده بود و حتی به او اجازه دادند که در باغ های آنها چادرهایش را برپا کند، و به راحتی با او قرار دادهایی به امضا رساندند که جلوی سیل مهاجرت از کشورهای جنوبی را به اروپا بگیرند(5).

بمباران های بزرگوارانه

یکی از اصول تبلیغات باورهای عمومی را هدف می گیرد و در پی کسب تأیید جنگ به عنوان حرکتی والا و شراتمدانه است. هیچ گاه از منابع اقتصادی و تسلط بر مواضع ژئواستراتژیک مطرح نمی شود بلکه هدف همیشه تحمیل دموکراسی، جلوگیری کردن از نظامی گری افراطی بوده و برای نجات انسان های بی گناه و بی پناه است که به پرواز درمی آییم.

به این ترتیب در مورد لیبی به هیچ عنوان مسئله منابع نفتی با کیفیت بسیار بالا و مرغوب این کشور و یا موقعیت استراتژیک آن نیز که بین دو کشوری که در «بهار عرب» دچار بی ثباتی شدند، مطرح نمی شود.

تمام تبلیغات بر عکس روی محور نبود دموکراسی در کشور (نکته ای که اشتباه نیست ولی الزاما و دائما نباید به مداخلات نظامی ناتو بیانجامد، اگر به مواردی که در گذشته در عربستان سعودی و امارات ... روی داده بیاندهشیم) و روی مردم لیبی متمرکز می شود که منتظر «کمک» ما هستند.

این بار مردم کوزوو یا زنان افغانی که در عطش آزادی به سر می برند، یا کردهای عراقی و شیعه های مظلوم نیستند که در انتظار ما نشسته اند، بلکه این بار باید برای نجات جان شهروندان لیبی بشتابیم که طعمه خشونت نیروهای قذافی شده اند. در نتیجه بمباران های ما هدفی کاملاً بشر دوستانه و والاگرایانه خواهد داشت.

شقاوت های لیبی و اعمال سهوی ناتو

جنگ ها به شکل اجتناب ناپذیری کاروان خشونت ها، نگرانی ها و قربانیان بی گناه خود را به همراه می آورد. در هر جبهه - به درجات مختلف - کودکان و سالخوردگان را به قتل می رسانند، به زنان تجاوز کرده، و شکنجه می کنند.

ابتکار عمل رسانه ها در جنگ این است که به گونه ای افکار عمومی را هدایت کنند که گویی جنگ ما پاک و بری از هر گونه عمل غیر انسانی بوده ولی اعمال دشمن شقاوت آمیز است.

به این ترتیب در جنگ ناتو علیه لیبی، رسانه ها فهرست شقاوت های دشمن را ردیف می کنند ولی از شقاوت های ناتو و هم پیمانانش چیزی نمی نویسند.

در جنگ علیه عراق، شکنجه اسرای عراقی در جبهه غرب به شکل «قانونی» انجام می گرفت (6) ولی رسانه ها از آن هیچ گزارشی تهیه و منتشر نکردند.

با این وجود وقتی اوضاع به شکلی پیش می رود که دیگر کتمان کشتار توسط بمباران های ناتو ناممکن می گردد، در این صورت گزارش شقاوت ها باید به حداقل ممکن کاهش پیدا کند.

حملات نظامی که در آغاز «حملات دقیق» نامیده شده و یگانه اهداف آن نظامی اعلام می گردد، وقتی شهروندان و کودکان به جای مراکز نظامی بمباران می شوند، رسانه ها جملاتشان را به حالت شرطی می نویسند، و به دعاوی رژیم قذافی نسبت می دهند که تأیید آن واقعاً ناممکن خواهد بود، و سرانجام به اعمال سهوی اعتراف می کنند که ناخواسته انجام گرفته و شهروندان غیر نظامی در اثر اشتباه در تعیین اهداف نظامی کشته شده اند.

به این ترتیب، حمله ناتو در 20 ژوئن به «سورمن» در 65 کیلومتری غرب طرابلس 15 کشته بر جای گذاشت که 3 نفر از آنها کودک بوده اند. یکی از روزنامه نگاران بنگاه خبری فرانسه قربانیان را باز شناسی کرده و از این پس ناتو نمی تواند ادعا کند که تنها اهداف نظامی را مورد حمله قرار داده است. در این صورت باید به کشتن شهروندان غیر نظامی در 19 ژوئن نیز اعتراف کند که طی بمباران راه گم کرده در شب، روی محله سوک-ال-یوما در فهرست اشتباهات ثبت شود، یعنی محله ای که معمولاً به عنوان محله مخالفان قذافی شهرت دارد. یک اشتباه دیگر در منطقه برقه روز 16 ژوئن 2011 یک ستون از وسایل نقلیه «شورشیان» را به آتش می کشد(7).

برای تخفیف بخشیدن به خساراتی که بمباران به اماکن مسکونی خصوصی وارد آورده است، مجله «لو سوار» معمولاً مشاهدات قربانیان را زیر علامت سؤال می برد، و این بار می نویسد که خالد الحمیدی می گوید که همسرو سه کودکش را از دست داده و خانه اش نیز در حمله ناتو ویران شده و کمی دورتر می نویسد به گفته او خانه اش در بمباران یک هدف نظامی بمباران شده، و ترکیب حملات و گزارش به شکلی است که گفته های او را بی اعتبار کرده و در واقع دیدگاه ناتو را برجسته می سازد.

چنین «اشتباهات تراژیکی» و چنین «خسارات جانبی» البته بی رحمانه است ولی به حساب دشمنان گذاشته می شود. از همان نخستین هفته های شورش، حقوق بشر آمریکایی (9) که هیچ داوری مساعدی نسبت به قذافی ندارد، در ژوئیه 2011 اعلام کرد که شورشیان در لیبی در مناطقی که تحت کنترل دارند، علیه شهروندان دست به اعمال خشونت بار می زنند: کتک زدن، غارت اموال، آتش زدن خانه ها، غارت بیمارستان ها، غارت خانه ها و فروشگاه ها...

ولی اینها هم پیمانان ما هستند، گزارش حقوق بشر آمریکایی البته در جملات شرطی نوشته شده، در حالی که آن چه به «شقاوت» دشمن مربوط می شود با اطمینان کامل نوشته می شود که کار آنها بوده است(10). و در مورد آنهایی که از لیبی فرار می کنند، باید علت اصلی را در همین بمباران ها جستجو کنیم.

خسارات در نقطه صفر

برای اطمینان بخشیدن به افکار عمومی، تبلیغات دائماً از سلاح های مدرن و پیش رفته ما حرف می زند و اطمینان می دهد که با وجود چنین سلاح هایی هیچ خطری در مداخله نظامی در عملیات جدید برای ما وجود ندارد.

درست است که بمباران کردن برای کسی که بمباران می کند نسبت به کسی که بمباران می شود، خطر بسیار کمتری در بر دارد، به ویژه وقتی که آن کسی که هدف بمباران قرار گرفته از پدافند هوایی مؤثری نیز برخوردار نباشد. چنین وضعیتی در نبود تعادل بین نیروها، وقتی که عملیات به زمین کشیده می شود، متوقف می گردد. جنگ علیه افغانستان و عراق نیز بر اساس نظریه باید با صفر کشته به پایان می رسید، ولی واقعیت جنگ این پیش بینی را طبیعتاً مردود ساخت.

میزان تلفات خیلی دست کم گرفته می شود و ارقام اعلام شده خیلی کمتر از اصل واقعه است، زیرا تنها سربازان رسمی را اعلام می کنند. زیرا اشغال سرزمین ها بیش از پیش به سربازان مزدور (مرسونرها) واگذار می شود. این نوع سربازان را «کنترآکتور» می نامند. از این نوع مقاطعه کاران نظامی، به عنوان مثال در افغانستان به همان اندازه وجود دارد که نظامیان واقعی، ولی قراردادهای آنها برای پارلمان و رسانه ها قابل کنترل نیست.

تا کنون 350 سرباز خصوصی کشته شده اند (11). وقتی عملیات زمینی علیه لیبی ادامه پیدا کرد، توجه داشته باشیم که وقتی در مورد یگان های نظامی ما گزارش می دهند، سربازان مزدور را نیز در بر می گیرد که بعضاً در محل به استخدام در می آیند و به دلیل شیوه عمل مشابه تشخیص آنها از دیگران امکان پذیر نیست.

چگونه می توان نقد کرد؟

نقد تاریخ شناسانه به ما می آموزد که تشخیص دقیق وقایع ایجاب می کند که ما اطلاعات مختلف را از منابع مختلف با یکدیگر تلاقی دهیم. در موردی که به موضوع این نوشته مرتبط می باشد، چنین تمرینی خیلی پیچیده و حتی ناممکن است، به این علت که : گزارشات اندکی از لیبی می رسد، رادیو تلویزیون لیبی در خارج به دلیل از کار افتادن ماهواره کاملاً غیر قابل دسترسی بوده و رسانه های ما نیز تنها گزارشات تحریف شده را منتشر می کنند که انباشته از بیانیه ها و نظریات و تفسیرهای شورشیانی است که ناتو از آنها حمایت می کند : بر این اساس پرداخت کنندگان مالیات می توانند بپرسند که چرا پول

های آنها صرف به پرواز درآوردن اف 16 های بلژیک و بمب های آن می شود، ولی برای پاسخ گویی به چنین پرسشی با توجه به تبلیغاتی که رسانه ها به آن دامن می زنند، تنها باید روی خودشان حساب کننده و به تمرین شک و تردید بپردازند.

آن مورلی

استاد «نقد تاریخ شناسانه» در دانشگاه آزاد بلژیک

رئیس سازمان «زنان برای صلح»

بروکسل، 18 اوت 2011

Anne Morelli

پا نوشت

(1) آن مورلی. اصول مقدماتی تبلیغات جنگ، قابل بهره برداری در جنگ گرم، سرد و ولرم. چاپ اول 2001، آخرین چاپ 2010. این کتاب در هفت زبان از جمله به زبان ژاپنی ترجمه شده است.

(2) اعلامیه فرمانده عملیات «حفاظت متحد شده»، ژنرال شارل بوشارد
(La Libre Belgique, 21 juin 2011).

(3) محمود جیبریل در مرکز فرماندهی ناتو در بروکسل، 13 ژوئیه 2011
(La Libre Belgique, 14 juillet 2011)

(4) کنگره آمریکا به مشروعیت عملیات نظامی معترض بوده، زیرا به توافق کنگره نرسیده و می بایستی در 90 روز به پایان رسد.
(La Libre Belgique, 16 juin 2011).

(5) قرارداد «ضد مهاجرت» با ایتالیا به تاریخ 2008

(6) مشاهدات ژنرال ریکاردو سانچز که فرماندهی نیروهای بین المللی در عراق را به سال 2003-2004 به عهده داشت ببینید که اعتراف می کند که خلاف قرارداد ژنو به شکل دائمی بد رفتاری و شکنجه رایج بوده است.
(cf. le documentaire de Marie-Monique ROBIN, « Torture made in USA », La Une, 15 juin 2011.

(7) به گزارش بنگاه خبری فرانسه

Dépêche AFP (La Libre Belgique, 21 juin 2011)

(8) 29 ژوئیه 2011

(9) l'ONG Human Right Watch (HRW)

(10) گزارش بنگاه خبری فرانسه

(La Libre Belgique, 14 juillet 2011). Alors que HRW dénonçait des exactions ayant eu lieu en juin et juillet, le journal titrait « La rébellion nie les exactions » et mettait en légende de la photo : « Des incidents (sic) auraient eu lieu au début de la révolution », c'est-à-dire à la mi-février ! De vieux « incidents » donc.

(10)

Voir à ce sujet l'article de P. DESCU, « Externalisation et privatisation de la guerre : un pari risqué », dans Tribune-CGSP, juillet-août 2011.